

((قتلگاه قهرمانان مشروطه))

ازادی وطن ما با خون وطن پرستان ایباری شده و مشروطیت مامرهون فداکاری و جانبازی قهرمانانی است که امروز نامشان در سرلوحه تواریخ زینت است. ماجرای اعلام مشروطیت ایران، پیروزی ملیون و شکست مستبدین، بارها در مطبوعات مختلف به زبانهای گوناگون بیان شده است ولی قسمتی از تاریخچه حوادث عبرت انگیز آذربایجان که از رساله معروف ادوارد براون که خود ناظر صحنه ها و کشتارها بوده استخراج شده که شاید تاکنون آن را نخوانده باشید.

این خلاصه ای است از یک رساله بقلم ادوا ردبرا ون انگلیسی که پس از چاپ کتاب معروف تاریخ مشروطیت ایران، بنام ((ترور و کشتار در تبریز و مسئولیت انگلستان)) به رشته تحریر درآمده و در لندن منتشر گردیده است.

نویسنده رساله پس از تشریح جنایات روسها، صمدخان شجاع الدوله و مسترشپلی، کنسول انگلیس در تبریز و سفارت انگلیس در تهران و وزارت خارجه را که در گزارشهای خوددگری از کشتارهای بیرحمانه روسها نکرده اند، در حادثه محاصره تبریز مسئول دانسته و برای اثبات گفته های خود، عکسهایی را که تاکنون در ایران منتشر نشده به چاپ رسانده است. ادوارد براون پس از تشریح قیام مردم شجاع تبریز علیه محمدعلیشاه و سایر مستبدین، چنین مینویسد. صمدخان شجاع الدوله رئیس طایفه شاهسون به تحریک روسها به تبریز آمد و با کمک 700 نفری که روسها از اردبیل به کمک او فرستاده بودند، توانست کمیته ملی را منحل و فدائیان را نابود و کشتار بیرحمانه ای را که تنهافوا ی چنگیزخان در ایران مرتکب شده بود، تکرار نماید.

بعد از شکست ملیون و اشغال شهر تبریز بدست روسها و شجاع الدوله، مسترشپلی سرکنسول انگلیس در تبریز، حکومت اورابه رسمیت شناخت و موافقتنامه ای با وی امضاء کرد. روز 22 ژانویه 1912 که قوای روسها و شجاع الدوله شهر را اشغال کردند و قتل و عام کشتار بیرحمانه ای را شروع کردند. هریک از ملیون که به چنگ مستبدین و قوای روس میافتاد، بلافاصله کشته میشد و یا مورد شکنجه قرار میگرفت. اجساد ملیون را شقه میکردند و برادر کوچک و بازار می اوختند. روسها در شهر تبریز حدود 5000 هزار سرباز مسلح و آماده داشتند و میتوانستند ز عملیات وحشیانه شجاع الدوله، جلوگیری کنند ولی چون خودشان از کشتار مردم لذت میبردند، نه تنها از ادامه فجایع جلوگیری نمیکردند، بلکه براتشی که شجاع الدوله برافروخته بود، دامن میزدند. عمل و روش کنسول انگلیس در تبریز هم کمتر از روسها نبود، و در گزارشی که در همان موقع بوزارت خارجه انگلستان فرستاد، هیچگونه ذکری از شکنجه و قتلهای وحشتناک تبریزبمیان نیاورده، و بدینجهت زمامداران و مردم انگلستان از مظالمی که در تبریز روی میداد، بی اطلاع بودند. ادوا ردبرا ون مینویسد. در اواخر فوریه من از مهاجرین و فراریانی که به اسلامبول آمده بودند، از مظالم، فشار و شکنجه های تبریز مطلع شدم و همانوقت در مجله منچسترگاردین به تاریخ نهم فوریه سال 1912 جریان کشتار و وحشیانه را منعکس کردم. در این مقاله ماجرای شهادت ثقیه الاسلام، صادق الملک، حاج علی دوافروش و نویسندگان روزنامه شفق در روز عاشورا را تشریح نمودم. روسها و صمدخان، نه تنها ملیون را میکشیدند، بلکه خانه های آنها را بادینامیت منفجر میساختند. در ده حکم آباد روسها 75 نفر از ساکنین را کشتند و جسد کذخدا ی آنها را دوشقه کرده بر طرفین دروازه اویزان کردند. فجایع روسها و صمدخان که از هواداران آنها بود، بقدری عبرت انگیز و تاثراور است که قلم از تشریح آنها عاجز است. میرزا محمود سلماسی که در مجلس اول انتخاب شد، در منزل صمدخان باشکنجه بقتل رسید. افر

دسمدخان در جلوجشمان او ابتدا دو چشم میرزا محمود را از حلقه در آورد و سپس دماغش را بریدند .

در اول ماه اوت اخبار و عکسهای وحشتناکتر دیگری بدست من رسید که همه آنها را برای اطلاع مردم چاپ و منتشر میکردم ، اطلاع واخبارا ز حوادثی که در جریان محاصره شهر تبریز روی داده بود . هنگامیکه باین شهر وارد شدم ، تکمیل گردید . من چون عضو کمیته بین الملل جوانان مسیحی بودم ، از اروپا به مسکو ویا کو واز انجا به تهران رفتم ، قصد داشتم از راه همدان به بغداد ، بصره و سپس به هندوستان بروم تا در کمیته مزبور شرکت کنم ولی خرابی راه من را از رفتن به بغداد منصرف کرد و مجددا تصمیم گرفتم از راه بادکوبه و تفریس به انگلستان بازگردم . در تفریس چند تن از ملیون ایرانی از فجایع و کشتار روسها در تبریز برای من داستانهای وحشتناک نقل کردند و من را تشویق نمودند که سفری باین شهر ماتم زده بنمایم . از تفریس به تبریز وارد شدم و از نزدیک ناظر حوادث شهری که بایدان را قهرمان اعلام مشروطیت دانست ، بودم . ملیون و فدائیان در وسط شهر مواضع مستحکمی داشتند و از پناهگاههای خود ب طرفداران محمدعلیشاه و روس ها تیراندازی میکردند . دستجات روسها و صمدخان در اطراف شهر و کاروانسرا ها پراکنده بودند ، مشروطه طلبان و احدهای کوچک تشکیل داده ، آنها را محاصره و پس از زد و خورد ، میکشند . تا شب 27 ماه اوت ارک که مهمترین مرکز ملیون بود ، در برابر حملات مستبدین پایداری کرد ولی در برابر فشار قوای روسها و صمدخان این نقطه حساس تخلیه گردید . روسها روز بعد ارک را اشغال و پرچم روسیه را بجای پرچم ایران بر بالای آن باهتزاز کردند . افسر روسی که ارک را اشغال کرده بود بافسران و افراد خود دستور داد که در جاسدی از افسر و یا سرباز روسی دیدند ، بلافاصله به تعداد آنها از ایرانیان بکشند . این دستور وحشتناک ؛ سبب کشتار بیرحمانه دیگری شد و بدینوسیله عده زیادی به قتل رسیدند . سالداتهای روسی داخل منازل اطراف ارک میشدند و با قساوت قلب شکم اطفال و زنان بیگناه را پاره میکردند ، درخیمان روسی به هر منزلی که وارد میشدند ؛ آفراد آنرا میکشند و سپس آن خانه را آتش میزدند .

پس از خاتمه جنگ و شکست ملیون ؛ گرچه تیراندازی و گلوله باران شهر تمام شده بود ؛ معذالک درازدن ؛ با سرنیزه کشتن و خفه کردن مردم ادامه داشت . بدستور صمدخان لب های مشروطه خواهان را میدوختند ؛ آنها را در حوض خفه میکردند و به پای عده ای نعل آهنی کوبیده در شهر میگردانیدند .

قهرمانان مشروطیت ؛ همه شهید شدند و مردانه جان دادند ولی نهال مشروطه از خون آنان آبیاری گردید و حق و عدالت ؛ ظلم و استبداد را منکوب ساخت .

اگرچه سرانجام کسانیکه آنهمه مرتکب فجایع شده بودند ؛ بسزای اعمالشان رسیدند و حکومت مشروطه در ایران مستقر شد ؛ اما چندی بعد همین حکومت مشروطه که بدست قهرمانان آزاده در کشورمان ایران برقرار شده بود ؛ بایاری شرق و غرب و با همدستی مدعیان روشنفکری ؛ بدست یک شیاد که خود را مرجع تقلید و نایب برحق امام زمان میدانست ؛ برچیده شد و ظلم و جور دیگری بجای استبداد محمدعلیشاهی بنام جمهوری من درآوردی ولایت فقیه در کشورمان ایران پهن شد . ظلم و ستم این جمهوری من درآوردی در طول 25 سال اخیر چنان گسترده بوده که روی جنایتکاران همه دوران تاریخ کشورمان را سفید کرده است . انقلاب تازه مشروطیت میتواند این باربادورنمایی امید بخش تر ؛ و بابخشی زیادتر از انقلاب نخستین راه را بر یک دموکراسی واقعی بگشاید .